

سازه‌های فاصله‌ای راوی از روایت در داستان‌های قرآنی (با تکیه بر نظریه شلومیث ریمون کنان)

پیمان صالحی^۱

چکیده

هر چند انتظار ما از روایت این است که از نوع متعاقب، یعنی روایت رخدادی بعد از وقوع باشد، اما بررسی سازه‌های روایتی برخی داستان‌ها با تکیه بر نظریه فواصل روایتی شلومیث ریمون کنان، ثابت می‌کند که همیشه، وضع به این منوال نیست. پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر نظریه مذکور، داستان‌های قرآنی را مورد بررسی قرار داده است. نتایج، نشان از وجود تشابهات و اختلافات معناداری، در شیوه روایتگری داستان‌های قرآنی با نظریه ریمون کنان دارد. برخلاف این نظریه، نکته قابل توجه در داستان‌هایی که به شیوه مقدم، روایت شده‌اند این است که اغلب این رخدادها با افعال ماضی بیان شده که نشان از قطعیت آن‌ها دارد و در زمینه نشانه‌های مستقیم مبتنی بر فاصله روایت مابعد، نکته حائز اهمیت این است که گرچه زمان زیادی از وقوع برخی داستان‌ها گذشته، ولی با زبانی هنری روایت شده‌اند. در نشانه‌های غیرمستقیم نیز دو شباهت عمده میان روایتگری داستان‌های قرآنی با نظریه مذکور وجود دارد: یکی اینکه گاهی راوی، کم یا زیاد، از رخدادها فاصله می‌گیرد اما به هنگام ضرورت در بطن داستان وارد می‌شود؛ مانند داستان حضرت یوسف(ع) و حضرت موسی(ع). نکته دیگر اینکه در روایت برخی رویدادهای گذشته، از افعال مضارع استفاده شده و قصد راوی از کم نمودن فاصله روایت جاودانه کردن آنها و ایجاد حس در زمان بودن، برای مخاطب است.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، شلومیث ریمون کنان، فاصله راوی، روایت، داستان.

۱- مقدمه

روایت‌ها با فرهنگ ملت‌ها در هم تنیده شده است. هیچ فرهنگی، هر چند بدوی، تا زمانی که زنده است بی‌نصیب از روایت نیست و حتی پس از مرگ آن، روایتش از آزادگی، بردگی، شکست و پیروزی، آن را به ما پیوند می‌دهد. روایت، شامل زنجیره‌ای از حوادث و رخدادها است، به این معنا که روایت‌ها طی دوره زمانی خاصی صورت می‌گیرند که می‌تواند مانند یک قصه کودکانه بسیار کوتاه یا همانند برخی رمان‌ها و حماسه‌ها بسیار طولانی باشند، بنابراین یکی از مسائل مهم در روایت‌شناسی، رابطه میان زمان و روایت و چگونگی نمود زمان در متون روایی است. زمان، عامل ساختاردهنده هر روایتی است، به گونه‌ای که بدون آن، کنشی اتفاق نخواهد افتاد؛ زیرا یکی از سازه‌های اصلی هر روایتی، کنش یا اتفاق بوده که مبتنی بر حرکت و زمان است. به اعتقاد فلمن^۱: «روایت، اعمال کلامی بوده که در آن‌ها کسی به کسی می‌گوید که چه چیزی اتفاق افتاده است.» (مکوئیلان، ۱۳۸۸: ۴۱۲).

مایکل تولان^۲، روایت را توالی ملموس از حوادثی می‌داند که به صورتی غیر تصادفی در کنار هم آمده باشند (تولان، ۱۳۸۶: ۱۹). آسابرگر^۳، روایت را چارچوبی برای ادراک جهان و بازگویی این ادراک می‌داند (آسابرگر، ۱۳۸۰: ۲۴). روایت با چنین ویژگی‌هایی، مجموعه‌ای نظام‌مند از تمهیدات و ساز و کارهایی است که از طریق آن، اندیشه‌ها، زمان‌ها، مکان‌ها و... در زبان نمود پیدا می‌کنند. این ویژگی‌ها ارتباط تنگاتنگی میان روایت و شیوه اندیشیدن ایجاد کرده است و «راوی شخصیتی است که نویسنده، حوادث داستان را از زبان او نقل می‌کند.» (داد، ۱۳۷۸: ۲۲۹)؛ به عبارت دیگر: «راوی کسی است که اندیشه‌های شخصیت‌ها را از ما پنهان می‌دارد یا آنها را بر ما آشکار می‌سازد. کسی است که میان سخن غیرمستقیم و سخن انتقالی، میان ترتیب تقویمی رخدادها و زمان‌پیشی‌ها گزینش می‌کند.» (تودورف، ۱۳۸۲: ۷۱).

نکته قابل توجه این است که در قصص قرآنی، علاوه بر اینکه در صحنه‌های مختلف، شاهد حضور و مداخله راوی (خداوند متعال) هستیم تا حق بر باطل پیروز شود، داستان اغلب شخصیت‌های قرآنی، یکجا و به صورت گاهشمارانه نیامده بلکه عمدتاً در چندین سوره ذکر شده است. از این رو،

1 - Felmen

2 - Micheal Toolan

3 - Arthur Asa Berger

خواننده ابتدا با متن قصص رو به روست که در آیات و سوره‌های مختلف آمده است. سپس، با کنار هم قرار دادن تکه‌های مختلف متون داستان در سوره‌های گوناگون، با سرگذشت شخصیت‌ها آشنا می‌شود. در رویکرد روایت‌شناختی، آنچه اهمیت دارد چگونگی و شیوه طرح نهایی داستان در قالب متن است که در قصص قرآنی تجلی یافته است.

نکته مهم دیگر، اختلاف نظرهایی است که بین منتقدان، پیرامون تمایز میان داستان و گفتمان وجود دارد، امری که باعث طرح انواع مختلف تحلیل روایت شده است. «این تمایز، نخستین بار توسط شکل‌گرایان روس و ساختارگرایان فرانسوی ارائه شد.» (والاس، ۱۳۸۹: ۱۸۴). اگر چه هر یک از نظریه‌پردازان، این دو اصطلاح را با عناوین گوناگون تعریف کرده‌اند، اما نکته مشترک این است که همه آن‌ها، داستان را ترتیب واقعی رویدادهایی می‌دانند که نویسنده قصد دارد درباره آن‌ها سخن بگوید و گفتمان، نحوه پرداخت هنری داستان از طریق سرعت گزارش رویدادها و موقعیت راوی نسبت به چگونگی نمایش رویدادها، ویژگی و رفتار شخصیت‌ها است (تولان، ۱۳۸۶: ۳۰-۲۴)؛ به عبارت دیگر، داستان، آن چیزی است که گفته می‌شود و روایت، نحوه گفتن آن است. این تقابل، بین وقایعی که روایت، آن‌ها را گزارش می‌کند و روشی که این وقایع، گزارش می‌شوند وجود دارد. تقابل داستان و روایت را در زبان روسی با فابولا و سوژه، در فرانسوی با هیستوار و دیسکورس و در انگلیسی با داستان و متن، نشان می‌دهند. بخش اول هر کدام از اصطلاحات مذکور، به وقایع یک داستان و بخش دوم به روش بیان این وقایع در روایت، دلالت دارد. این تقابل را می‌توان با ژرف ساخت و روساخت در دستور زایشی چامسکی^۱ معادل دانست. «مانفرد جان^۲، با الهام از سوسور^۳ که هر نشانه را متشکل از یک دال و یک مدلول می‌داند، متن روایی را یک نشانه پیچیده در نظر می‌گیرد که روایت (روش بازنمایی) دال و داستان (توالی حوادث)، مدلول آن است.» (افخمی و ستوده، ۱۳۸۲: ۵۹)، بنابراین به صورت مختصر و مفید، نظریه روایت، اینگونه استدلال می‌کند که گفتمان، صورت روایت است که در قالب داستان، ریخته می‌شود.

1 - Noam Chomsky

2 - Manfred Jahn

3 - Ferdinand de Saussure

۱-۱- ضرورت تحقیق و سؤالات آن

با عنایت به اینکه از یک طرف، قرآن کریم دربردارنده داستان‌های بسیار است و از طرف دیگر، نظریه شلومیث ریمون کنان^۱ در مورد سازه‌های فاصله‌ای راوی از روایت، جایگاه ویژه‌ای در ادبیات داستانی دارد، پژوهش حاضر تلاش کرده است شیوه‌های روایتگری قرآن کریم را بر اساس نظریه مذکور، مورد بررسی قرار دهد تا در پایان، پاسخگوی سؤالات زیر باشد:

۱- شیوه‌های روایت‌پردازی ریمون کنان تا چه حدی با روایتگری داستان‌های قرآن کریم، مطابقت دارد؟

۲- با استناد به نظریه ریمون کنان، ابزارهای مختلف روایتگری مابعد در قرآن کریم چه چیزهایی هستند؟

۳- چرا خداوند متعال، برخی از رخداد‌های گذشته را به زبان حال بیان می‌فرماید؟

۱-۲- پیشینه پژوهش

در خصوص ساختار روایت داستان‌های قرآن کریم، تاکنون کم و بیش پژوهش‌هایی صورت گرفته است که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

حرّی (۱۳۸۸) در مقاله «مؤلفه‌های زمان و مکان روایی در قصص قرآنی»، با اشاره به دیدگاه ژرار ژنت، این مفاهیم را با ذکر نمونه‌هایی از قصص قرآنی تبیین نموده و به این نتیجه رسیده است که ویژگی‌های زمان و مکان روایی با قصص قرآنی همخوانی دارد. در واقع، قصص قرآنی ضمن تعقیب هدف اصلی، هرگاه مناسبتی ایجاب کرده، گل‌چینی از حوادث سطح داستان را به اندازه و به شیوه‌ای مناسب در سطح ذکر کرده است.

صادقی و دیگران (۱۳۹۲) در مقاله «بررسی ساختار روایت در داستان حضرت ایوب(ع)»، به این نتیجه رسیده‌اند که طبق الگوی «تودروف» در این داستان، حرکت از وضعیت متعادل به نامتعادل و سپس بازگشت به تعادل است و طبق الگوی گریماس، حضرت ایوب(ع)، شناسنده است که با یاری نیروهای یاری دهنده (خدا، همسر و صبر)، سرانجام از مراحل دشوار عبور می‌کند و میثاقش را به انجام می‌رساند.

پوراابراهیم و آقاگل‌زاده (۱۳۹۴)، در مقاله «بررسی ساختار روایی داستان حضرت موسی(ع)، در سوره اعراف»، با استفاده از دیدگاه مایکل هوئی به این نتیجه رسیده‌اند که با تکیه بر دیدگاه مذکور، تحلیل و فهم پیام آیات قرآنی را می‌توان برای مخاطب، منسجم‌تر و آسان‌تر نمود، ولی با این وجود، در برخی داستان‌ها مانند روایات دینی، نمی‌توان به ارائه پیامد قطعی معتقد بود.

سلامت باویل (۱۳۹۶) در مقاله «تحلیل ساختار روایت داستان یونس پیامبر در قرآن بر اساس نظریات ژرار ژنت»، داستان یونس پیامبر را در سه سطح روایی (داستان، روایت و روایتگری)، مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده است که داستان مذکور، نمونه‌ای از قصص قرآنی و به منزله یک متن ادبی دارای عناصر روایی است که استفاده از این عناصر، برای پیشبرد اهداف متعالی قرآن که همانا تربیت و هدایت است، صورت می‌گیرد.

اما بر اساس مطالعات نظام‌مند تاکنون در خصوص بحث «فاصله روایی» در داستان‌های قرآنی هیچ گونه پژوهشی انجام نشده است. تنها پژوهشی که پیرامون مبحث مذکور صورت گرفته است مقاله «چندگونگی سازه‌های فاصله‌ای راوی از روایت در ادبیات داستانی»، نوشته محسن محمدی فشارکی و فضل‌الله خدادادی (۱۳۹۶)، است. نگارندگان در این پژوهش با تکیه بر نظریه ریمون کنان به شکل محدود برخی از داستان‌ها و رمان‌های فارسی و غربی را بررسی و اصول نظریه مذکور را بر روی آنها مورد تحلیل قرار داده‌اند، بنابراین انجام چنین پژوهشی در نوع خود، جدید و درخور توجه است.

۱-۳- چارچوب نظری بحث

هر چند تا در عالم واقعیت، رخدادی اتفاق نیفتد نمی‌توان آن را نقل کرد با این حال، فضای داستان به گونه دیگری عمل می‌کند. بر اساس نظریه شلومیث ریمون کنان، سازه‌های فاصله‌ای راوی از روایت، معمولاً به چهار شیوه در انواع ادبی ظاهر می‌گردد: «روایت ماقبل^۱ (روایت‌گری پیش از وقوع رخدادهاست و معمولاً از فعل زمان آینده در آن استفاده می‌شود)، در برخی از کتاب‌های مقدس می‌توان نمونه‌هایی از آن را یافت. روایت هم‌زمان^۲ (روایت رخداد، با کنش داستان هم‌زمان است)، مانند

1 - Predictive Narrative

2 - Simultaneous Narration

گزارش‌نویسی و یادداشت‌های روزانه، روایت میان افزوده^۱ (زمانی که گفتن و عمل کردن نه هم‌زمان که به تناوب از پس هم می‌آیند)، به دلیل اینکه هم وقایع گذشته و هم وقایع آینده در این گونه روایت‌پردازی دیده می‌شود به آن، «روایت تناوبی» هم گفته می‌شود و روایت مابعد^۲ (رخداد‌های که پس از حادث شدن، روایت می‌شوند)، مانند آرزوهای بزرگ اثر چالز دیکنز. (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۱۲۴). روایت‌هایی مابعد، به دو شیوه مستقیم و غیر مستقیم، صورت می‌گیرد. مهمترین نشانه‌های فاصله‌گذاری راوی با روایت در روایت‌پردازی مابعد به شیوه مستقیم، عبارتند از:

۱- بُعد زمان، (روایت در داستان مثنوی معمولاً گذشته‌نگر است، با این حال، ممکن است چندان روشن نباشد که عمل روایت کی آغاز می‌شود). (لوت، ۱۳۸۸: ۵۰)، در این مورد، از قیدهای زمانی مانند: دیروز، یک هفته بعد، یک سال بعد و... استفاده می‌شود. به عنوان نمونه در رمان «فصل سبز رستن» اثر مهدی سلجوقی چنین آمده است: «یک هفته بعد از عمل، مدّلت وقت داده بود تا به بیمارستان بروم و چشمم را معاینه کند.» (سلجوقی، ۱۳۹۴: ۱۵۷).

و گاهی اوقات این زمان، کاملاً مبهم است، چنانکه در رمان «یک عاشقانه‌ی آرام» اثر نادر ابراهیمی، می‌خوانیم: «یک روز صبح می‌روم و بساطم را کنار نرده‌های دانشگاه می‌گسترانم. ابتدا کمی خجالت زده‌ام و گیج و نامتعادل.» (ابراهیمی، ۱۳۷۶: ۴۰) و سعید مهران، راوی رمان «اللّص و الکلاب» (دزد و سگ‌ها) اثر نجیب محفوظ در مورد رؤوف علوان چنین می‌گوید: «امروز مرد بزرگی شده است به بزرگی همین سالن... پیش‌ترها نویسنده کوچکی در مجله نذیر بیش نبود؛ مجله‌ای فراموش شده در خیابان محمدعلی که عین حال، ندای مستقر آزادی خواهی به شمار می‌رفت.» (محفوظ، ۱۳۸۰: ۴۹).

۲- فاصله در نگرش راوی (مقصود از نگرش، سطح بینش، قضاوت‌ها و ارزش‌های راوی است. فاصله در نگرش برای بررسی و شاید روشن کردن رابطه راوی و شخصیت‌ها است)، (همان: ۵۱)، توضیح بیشتر اینکه اگر خود راوی در صحنه روایت حضور داشته باشد، چون شاهد واقعه بوده است در چنین شرایطی با زبان توصیفی بهتری می‌تواند به شرح ماجرا بپردازد و درباره شخصیت‌های

1 - Intercalated Narration

2 - Subsequent Narration

داستان، بهتر نظر بدهد و حتی ارتباط خود را با آنها بیان کند، اما اگر با زمان روایت فاصله داشته باشد و یا از کسی ماجرابی را نقل کند، زبان توصیفی او برای بیان صحنه‌ها ضعیف‌تر خواهد بود، بنابراین وقتی با متنی روبرو می‌شویم که دارای قیود، صفات و مثال‌های بیشتری است، می‌توان نتیجه گرفت که این روایت یا با فاصله اندکی از زمان وقوع رخدادی روایت شده و یا خود راوی در صحنه حضور داشته است.

۳- بیان مستقیم فاصله روایت از رویدادها (در متون مختلف داستانی بین رویدادها و روایت آن‌ها فاصله وجود دارد و این فاصله از متنی به متن دیگر تفاوت دارد)، (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۱۳۱). به عنوان نمونه، فاصله روایت و رویدادها در رمان «ذوب شده‌ها»، اثر عباس معروفی و یا رمان «بلندی‌های بادگیر» نوشته امیلی برونته، خیلی بیشتر از رمان «آخرین انار دنیا» اثر بختیار علی است؛ زیرا معروفی در بزرگسالی، وقایع دوران جوانی خود را بیان می‌کند:

«سال‌ها قبل از اینکه آزاد با چهره‌ای تازه آفتابی شود او را می‌شناختم. آن وقت‌ها تقریباً بچه بود. با شلوار راه راه و کمر بند پلاستیکی و پیراهنی که همیشه سبز بود.» (معروفی، ۱۳۸۸: ۶۱).

راوی «بلندی‌های بادگیر»، نیز در سنین پیری، حوادث دوران جوانی خود را روایت می‌کند: «دوازده سالی که در پی آن دوران شوم و ملامت‌انگیز گذشت، خوش‌ترین سال‌های عمر من بود. در طی این مدت، فقط چندبار ناخوشی و کسالت کاترین کوچک، موجب ناراحتی و نگرانی خاطر من گردید.» (برونته، ۱۳۱۳: ۲۵۴).

مهمترین نشانه‌های غیر مستقیم مبتنی بر فاصله راوی با روایت در روایت‌پردازی مابعد، عبارتند از: ۱- فاصله راوی و روایت در محور زمان (گاهی راوی در متن داستان، به دلیل استفاده از افعال ماضی، به نظر می‌رسد که کم یا زیاد از حوادث، فاصله گرفته است و این فاصله در ابتدا و انتهای روایت خودنمایی می‌کند)، (همان: ص ۱۳۳). ۲- روایت گذشته در حال (در این شیوه روایتگری که از نوع روایت متعاقب به حساب می‌آید، راوی طوری به بیان حوادث می‌پردازد که انگار هم اکنون در حال رخ دادن است)، (همان: ۱۳۴).

مفهوم فاصله، قدمتی طولانی دارد و به زمان کتاب سوم جمهوریت افلاطون بازمی‌گردد. «افلاطون در این کتاب، ابراز داشته است که روایت یا با داستانی ساده یا با داستانی از طریق محاکات و یا هر دو

بیان می‌شود. این مقوله‌ها با مفهوم فاصله، تناسب و ارتباط دارند؛ چرا که نخستین مقوله یا «داستان ساده» فاصله‌دارتر و بیشتر نیازمند میانجی است تا مقوله دوم یعنی محاکات. مفهوم فاصله، بیانگر یکی دیگر از ویژگی‌های بنیادی داستان روایی (به ویژه رمان) است. اینکه داستان روایی انعطاف‌پذیری نامعمولی دارد و می‌توان در آن، رخدادها و تنش‌ها را با شدت و عمق زیاد نشان داد، به این دلیل است که با مجموعه‌ای از ابزارهای فاصله‌گذاری ساخته می‌شود. (لوته، ۱۳۸۸: ۵۰). نکته ظریفی که در این میان وجود دارد، نسبت‌گرایی در فاصله‌راوی و روایت از رویدادها در داستان است. «هر چند در بسیاری از روایت‌های مکتوب به ما گفته می‌شود رویدادهای نقل شده کی (در چه تاریخی) رخ داده‌اند، ولی گاهی هیچ نشانه‌ای در اختیارمان قرار نمی‌گیرد که روایتگری در چه زمانی صورت گرفته است.» (پریس، ۱۳۹۱: ۳۴). اگر چه نوع روایت‌پردازی مابعد، غالباً در ادبیات داستانی معمول است و راوی پس از آن که حادثی رخ می‌دهد با فاصله زمانی کم یا زیاد از زمان وقوع، آن‌ها را روایت می‌کند، ولی در میزان این فاصله از متنی به متن دیگر، تفاوت وجود دارد و با ابزارهای روایی و زبان‌شناسی قابل تشخیص است.

۲- سازه‌های فاصله‌ای راوی در روایت‌پردازی داستان‌های قرآنی

بر اساس نظریه ریمون کنان، در قرآن کریم هر چهار نوع شیوه روایتگری وجود دارد و در برخی مواقع اختلافات معناداری با شیوه روایتگری بر اساس نظریه مذکور وجود دارد که در اینجا به تفصیل مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت.

۲-۱- روایت ماقبل

این شیوه روایتگری پیش از وقوع حوادث است و اغلب، حالت پیشگویانه دارد و در ادبیات داستانی، کمتر دیده می‌شود و بیشتر مخصوص کتاب‌های مقدس (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۱۲۴)، به ویژه قرآن کریم است و خود شامل سه قسمت است: قسمت اول مربوط به حادثی است که اندکی پس از روایت، رخ داده‌اند. برای نمونه، هنگامی که قرآن کریم حوادث مربوط به جنگ‌های رومیان و ایرانیان را روایت می‌کند، نوع روایتگری، مقدم است:

«غَلَبَتِ الرُّومُ (۲) فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ (۳) فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ: رومیان شکست خوردند (۲) در نزدیک‌ترین سرزمین، ولی بعد از شکستشان در ظرف چند سالی به‌زودی پیروز خواهند گردید (۳) (فرجام) کار در گذشته و آینده از آن خداست و در آن روز است که مؤمنان از یاری خدا شاد می‌گردند.» (روم: ۴)

غلبه رومیان در کمتر از ده سال، اتفاق افتاد و مؤمنان از تحقق وعده‌های الهی شاد شدند.

قسمت دوم روایت مقدم، روایت حوادثی بوده که قرار است در همین دنیا اتفاق بیفتد، ولی هنوز به وقوع نپیوسته است مانند:

«وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (۵) وَتُمْكِنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ... ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم. (۵) و حکومتشان را در زمین پابرجا سازیم...» (قصص: ۶).

طبرسی معتقد است که این آیه در شأن حضرت مهدی (عج)، نازل شده است و خداوند متعال در زمانی که مردم به استضعاف کشیده می‌شوند، ایشان را امام روی زمین و وارث چیزهایی می‌کند که در دست ستمکاران بوده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۳۷۵). همانطور که اشاره شد در روایت ماقبل، معمولاً از فعل زمان آینده در آن استفاده می‌شود (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۱۲۴). در این آیه شریفه نیز برای روایت این رخداد، پنج فعل مضارع «تُرِيدُ»، «أَنْ نَمُنَّ»، «نَجْعَلَهُمْ» (دوبار برای تأکید) و «نُمْكِنَ» به کار رفته است که خود نشان از وقوع حتمی آن در آینده دارد و در سوره انبیاء، مجدداً پس از روایت رخدادهایی که در آخرالزمان اتفاق می‌افتد، مجدداً بر این نکته تأکید شده است:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (۱۰۵) إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمِ عَابِدِينَ (انبیاء/ ۱۰۶) ترجمه: (و در حقیقت در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد. (۱۰۵) به راستی در این امور، برای مردم عبادت‌پیشه ابلاغی حقیقی است» (انبیاء: ۱۰۶).

آیه آخر دارای چندین تأکید بر وقوع چنین مسأله‌ای است، از جمله: جمله اسمیه، «إِنَّ»، خبر مقدم (فی هذا) و آمدن لام تأکید.

آیات اولیه سوره مبارکه واقعه، به حوادثی اشاره دارد که قرار است در آینده در همین دنیا رخ دهد: «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ (۱) لَيْسَ لَوْفَعَتِهَا كَاذِبَةٌ (۲) خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ (۳) إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا (۴) وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًا (۵) فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا: وقتی قیامت واقع شود (۱)، وقوع قیامت دروغ نیست (۲)، این واقعه تمامی روابط و معیارها را زیرورو می‌کند (۳) و با زلزله‌ای واقع می‌شود که زمین را به شدت تکان می‌دهد (۴)، به طوری که کوه‌ها چون آرد خرد شوند (۵) و سپس به صورت غباری در فضا پراکنده گردند» (واقعه: ۶)

قسمت سوم روایت مقدم، به بیان حوادث و ماجراهایی می‌پردازد که مربوط به قیامت و بهشت و جهنم است و در این زمینه، آیات فراوانی وارد شده و بسیار هم معقول است؛ چرا که فلسفه اصلی بعثت انبیاء، هدایت انسان‌ها به سوی بهشت و دور کردن آنان از جهنم است. به نمونه‌هایی از این موارد اشاره می‌شود:

«وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ (۱۰) أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ (۱۱) فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۱۲) ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَئِينَ (۱۳) وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ (۱۴) عَلَى سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ (۱۵) مُتَّكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ (۱۶) يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ (۱۷) بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ (۱۸) لَا يُصَلَّغُونَ عَنْهَا وَلَا يَنْزِفُونَ (۱۹) وَقَاكِبُهُمْ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ (۲۰) وَلَحْمٍ طَيِّبٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ» (واقعه: ۲۱).

در آیات مذکور، از افعال: «يَطُوفُ»، «لَا يُصَلَّغُونَ»، «لَا يَنْزِفُونَ»، «يَتَخَيَّرُونَ» و «يَشْتَهُونَ» استفاده شده که همگی فعل مضارع هستند.

در خصوص آیه ۱۲ سوره مذکور، لازم به یادآوری است که برخی از واژگان در آیات بهشت برای تسمیه و برخی برای توصیف نعمت‌های آن به کار رفته است (میرممتاز و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۳۰-۲۱۹).

نکته قابل توجه در آیات پیرامون حوادث آخر الزمان، این است که بر خلاف نظریه ریمون کنان (۱۳۸۷: ۱۲۴)، اغلب این رخدادها با فعل ماضی نشان داده شده و این هم دارای اغراض بلاغی است و نشان از قطعیت وقوع آنها دارد؛ به عبارت دیگر، بیان حوادثی که قرار است در آینده‌ای نامعلوم برای بشر، روی دهد آن هم با افعال ماضی، نشان دهنده این است که گویی این حوادث قبلاً روی داده است و خداوند متعال از زبان شخصیت‌های داستان، به نقل آنها می‌پردازد. به عنوان نمونه: «وَتَأْدَى أَصْحَابُ

الْحِجَّةُ أَصْحَابِ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدْنَا رَبَّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ: و بهشتیان دوزخیان را صدا می‌زنند که: «آنچه را پروردگارتان به ما وعده داده بود، همه را حق یافتیم؛ آیا شما هم آنچه را پروردگارتان به شما وعده داده بود حق یافتید؟!» می‌گویند: «بله!» در این هنگام، ندا دهنده‌ای در میان آنها ندا می‌دهد که: «لعنت خدا بر ستمگران باد!». (اعراف: ۴۴)

در آیه مذکور، وجود سه فعل ماضی «نَادَى»، «قَالُوا» و «أَذَّنَ»، برای بیان حوادث آینده، نشان از قطعی بودن این حوادث دارد و از نظر بلاغی، استعاره تصریحیه تبعیه هستند؛ یعنی به صورت فعل مضارع ترجمه می‌شوند.

روایت بعضی از رخداد‌های آینده در قرآن کریم، ترکیبی از روایت وقوع حوادثی در دنیا و آخرت است. تمامی آیات سوره‌های مبارکه «زلزال» و «قارعه» به این مسأله اشاره می‌کند.

۲-۲- روایت‌پردازی هم زمان

هنگامی که کنش روایت با زمان داستان هم زمان باشد، گونه روایت‌پردازی، از نوع هم زمان است (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۱۲۴)؛ زیرا در حین انجام عملی به گزارش آن نیز پرداخته می‌شود. به دو نمونه از این نوع روایت‌پردازی در قرآن کریم اشاره می‌شود:

«وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَيَخْلِفُونَ إِنْ أُرْدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱۰۷) لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَّطَّهَرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ» (انفال: ۱۰۸).

ماجرای این قرار بود که جماعتی از بنی‌غنم بن عوف که افرادی منافق بودند در کنار مسجد قبا، مسجد دیگری ساختند تا در آنجا علیه مسلمین توطئه کنند و تفرقه ایجاد نمایند. آن‌ها از پیامبر (ص) خواستند تا با نماز در آنجا، مسجدشان را افتتاح کند و آن را به وجود خود متبرک نماید. آن حضرت (ص) به آنان وعده زمانی را داد که از جنگ تبوک به مدینه باز گردد و این آیات در همان هنگام نازل گردید و خداوند متعال از حقیقت نیت ایشان خبر داد و فرمود که هرگز در آنجا نماز نگذارد (طباطبایی، ۱۳۹۴، ج ۹: ۵۳۰).

«إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۴) وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (حجرات: ۵).

داستان به این صورت بود که گروهی نادان از بنی تمیم به محضر رسول خدا(ص) آمدند و فریاد زدند: «ای محمد(ص)! از خانه خارج شو. می‌خواهیم با تو صحبت کنیم». رسول اکرم(ص) از این عمل و بی‌ادبی آن‌ها اندوهگین شد، به همین دلیل خداوند آیات مذکور را نازل فرمود (خدایان آرانی، ۱۳۹۶، ج ۱۴: ۵۱۴).

۲-۳- روایت میان افزوده

روایت میان‌افزوده به مثابه شگردی روایی، می‌تواند در ساختار داستانی به کار گرفته شود که دارای دو عنصر کشش و گفت‌وگو است. «از ویژگی‌های آن این است که هم وقایع گذشته و هم وقایع آینده در این گونه روایت‌پردازی دیده می‌شود. به این شیوه روایت‌پردازی، «روایت تناوبی» هم گفته می‌شود» (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۱۲۴)؛ زیرا بین قسمت‌های مختلف آن، تناوب و گسستگی دیده می‌شود. در این باره، نمونه‌های فراوانی در قرآن کریم وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

در سوره مبارکه بقره، وقتی خداوند متعال داستان حضرت موسی(ع) و قومش را روایت می‌فرماید، «وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» و (به خاطر بیاورید) هنگامی را که دریا را برای شما شکافتیم؛ و شما را نجات دادیم و فرعونیان را غرق ساختیم در حالی که شما تماشا می‌کردید» (بقره: ۵۰) و به کارشکنی‌ها و خلف وعده‌های متعدّد آن قوم، اشاره می‌کند، بلافاصله به روایت کارشکنی کافران و مشرکان در مورد دین اسلام می‌پردازد (بقره: ۸۲-۷۵).

همانطور که اشاره شد، ویژگی مهم روایت میان‌افزوده، حضور، تحرک و سرزندگی کنش داستانی به سبب تکرار تناوبی گفت‌وگوهای شخصیت‌ها در جای جای داستان است. در سوره انعام، خداوند متعال به روایت بخش‌های از زندگی حضرت ابراهیم(ع) در خصوص گفت‌وگوی او با پدرش آزر و قومش در مورد عدم پرستش بت‌ها و ستاره و ماه و خورشید می‌پردازد (انعام: ۸۳-۷۴) و در ادامه به زمان حال برمی‌گردد و خطاب به پیامبر(ص) می‌فرماید:

«وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقٌ لِّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتُنذِيرٌ أَمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ» (انعام: ۹۲) و در ادامه، کاملاً هنرمندانه، رخداد‌های آینده را روایت می‌کند (انعام: ۱۳۰-۱۲۸).

نمونه‌ای دیگر از اینگونه روایت در سوره مبارکه معارج دیده می‌شود. خداوند متعال پس از روایت شخصی که از پیامبر (ص) درباره روز قیامت می‌پرسد، به روایت وقایع آن روز اشاره می‌کند: «سَأَلُ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ (۱) لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ (۲) مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ (۳) تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» (معارج: ۴) و در ادامه روایت، به زمان حاضر برمی‌گردد و خطاب به آن حضرت (ص) می‌فرماید: «فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا (۵) إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا (۶) وَتَرَاهُ قَرِيبًا» (معارج: ۷) و مجدداً برخی از حوادث آن روز را روایت می‌فرماید (معارج: ۱۸-۸).

۲-۴- روایت مابعد (متعاقب، پسین)

هنگامی که بین رخداد‌های داستان و بیان آن‌ها با تکیه بر بعد زمان، فاصله ایجاد شود، به آن روایت مابعد می‌گویند (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۱۲۴). در این شیوه روایتگری به طور معمول از افعال زمان گذشته استفاده می‌شود، به عبارت دیگر، این گونه روایت هنگامی بروز می‌کند که رویدادهای داستان پس از اینکه اتفاق افتادند با یک فاصله زمانی روایت شوند. نکته حائز اهمیت، این است که روایت‌هایی مابعد، به دو شیوه مستقیم و غیر مستقیم، صورت می‌گیرد.

۲-۴-۱- شیوه مستقیم

مهمترین نشانه‌های فاصله‌گذاری راوی با روایت در روایت‌پردازی مابعد به شیوه مستقیم، عبارتند از:

الف) بُعد زمان

ممکن است در یک متن داستانی یا تاریخی، رخدادها بلافاصله بعد از وقوع آنها با فاصله کمتر یا بیشتر روایت شوند. «وقوع رویدادها پیش از عمل روایت متغیر است و می‌تواند از یک دقیقه تا چندین سال، پیش از روایت رخ دهند.» (بامشکی، ۱۳۹۱: ۳۳) و حتی ممکن است خود راوی نیز در صحنه وقوع رخدادها حضور داشته باشد. در عین حال که خداوند متعال همیشه ناظر و شاهد بر اعمال بندگان

است، ولی به عنوان نمونه، وقتی داستان حضرت مریم و حضرت یوسف را برای پیامبر(ص) روایت می‌کند با تکرار عبارت «وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ»، حضور خود را در صحنه‌ها نشان می‌دهد:

«ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ: این از اخبار غیب است که به تو وحی می‌کنیم، و تو حاضر نبودی آن زمان که قرعه برای نهبانی و کفالت مریم می‌زدند تا قرعه به نام کدام یک شود، و نبودی نزد ایشان وقتی که بر سر این کار نزاع می‌کردند» (آل عمران: ۴۴).

«ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ: این از خبرهای غیب است که به تو وحی می‌فرستیم! تو (هرگز) نزد آنها نبودی هنگامی که تصمیم می‌گرفتند و نقشه می‌کشیدند!» (یوسف: ۱۰۲).

«روایت در داستان منثور معمولاً گذشته‌نگر است. این امر مستلزم فاصله زمانی میان عمل روایت و رخدادهایی است که روایت می‌شود. این فاصله زمانی، اغلب انگیزه‌ای برای روایت است، اما ممکن است چندان روشن نباشد که عمل روایت کی آغاز می‌شود.» (لوتی، ۱۳۸۸: ۵۰). بسیاری از روایت‌های قرآن کریم دارای این ویژگی هستند، با این حال، در خصوص بحث فاصله زمانی در داستان‌های قرآن کریم، وجود اپیزودها را باید در نظر گرفت، به این معنی که مشخص کردن زمان وقوع بسیاری از داستان‌های قرآنی ممکن نیست و چه بسا قرن‌ها از زمان وقوع آنها گذشته باشد، اما هنگامی که خداوند متعال، داستانی را برای پیامبر(ص)، روایت می‌فرماید در خود همان داستان، توسط شخصیت اصلی، اشاراتی به حوادث گذشته می‌شود که فاصله زمانی چندان با داستان اصلی ندارد. به عنوان نمونه، وقتی داستان قوم عاد و ثمود، روایت می‌شود از زبان خود شخصیت‌های اصلی آنها به حوادث گذشته، پس‌نگاه داده می‌شود که فاصله زمانی چندان با آنها ندارد:

«وإِلَىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ... (۶۵) ...وَأذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ (۶۹) ...وإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ... (۷۳) ...وَأذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (اعراف: ۷۴).

ب) فاصله در نگرش راوی

قضاوت‌ها و نوع زبان کاربردی راوی، نسبت به یک حادثه در داستان، بیان‌کننده دوری و یا نزدیکی وی به رخدادها و در نتیجه روایت آنهاست. «مقصود از نگرش، سطح بینش، قضاوت‌ها و ارزش‌های راوی است. فاصله در نگرش برای بررسی و شاید روشن کردن رابطه راوی و شخصیت‌ها است.» (لوته، ۱۳۸۸: ۵۱). برای نمونه، گاهی راوی، هنگام نقل یک حادثه، از زبان توصیفی ضعیف‌تری استفاده می‌کند، مانند:

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ» (بقره: ۲۰۷).

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵).

روایت اول، مربوط جریان «لیله المبيت» است؛ یعنی شبی که حضرت علی (ع) در بستر پیامبر (ص) خوابید تا توطئه مشرکان برای به شهادت رساندن آن حضرت (ص) خنثی گردد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ص ۵۳۵) و روایت دوم، مربوط به زمانی است که حضرت علی (ع)، به هنگام نماز و در حالت رکوع، انگشتی خود را به فقیری بخشید (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۲۹۳). همانطور که در این دو روایت، مشاهده می‌شود هیچ‌گونه صحنه هنری برای بیان روایت، مشاهده نمی‌شود، اما در برخی روایت‌ها خداوند متعال به عنوان راوی داستان، رخدادها را با زبان هنری (ازدیاد قیود و صفات، مثال‌ها و تعمیم‌ها)، بیان می‌کند و در این میان، این روایت‌ها ممکن است با فاصله اندکی از رخدادها روایت شوند. برای نمونه، پس از روایت ماجرای کسانی را که به ظاهر ایمان آورده‌اند و قصد فریب خداوند و دیگر مؤمنان را دارند: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ (۸) يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا...: گروهی از مردم کسانی هستند که می‌گویند: «به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده‌ایم.» در حالی که ایمان ندارند (۸)، می‌خواهند خدا و مؤمنان را فریب دهند...» (بقره: ۹) با انواع صفات و تعمیم‌ها مورد تهکم قرار می‌دهد و آنان را مؤاخذه می‌کند:

اینکه آنان جز خودشان را فریب نمی‌دهند، از لحاظ روحی و روانی مریض هستند، آنان فاسد و نادان هستند ولی خودشان هم نمی‌دانند، خداوند آنان را مسخره می‌کند، آنان گمراهی را به جای هدایت برگزیدند، ولی در این تجارت، سودی نبردند (بقره: ۱۶-۹) و در ادامه، مثل‌های زیبایی را در مورد آنان، بیان می‌فرمایند:

«مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ (۱۷)... أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ (۱۹) يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره: ۲۰)

نمونه‌ای دیگر، روایت هنرمندانه از کسانی است که اموال خویش را در راه خدا انفاق و از این کار یا به دنبال جلب رضایت خداوند متعال و یا منت گذاری و آزار دیگران هستند. خداوند متعال ضمن بیان این رخدادها، نگرش خویش را این گونه بیان می‌فرماید:

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَبِيلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۲۶۱) ... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (۲۶۴) وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ وَتَشْبِيهًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ حَبَّةٍ بَرْبُورَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (بقره: ۲۶۵).

در این زمینه، نکته قابل توجه این است که بر خلاف ریمون کنان که معتقد است هر چه فاصله روایت از زمان وقوع رخدادها بیشتر باشد، روای از زبان هنری ضعیف‌تری بهره می‌برد (۱۳۸۷: ۱۲۷)، گرچه زمان زیادی از وقوع برخی داستان‌های قرآنی، گذشته ولی خداوند متعال با زبانی هنری، آن‌ها را روایت کرده است، مانند روایت سربچی قوم موسی (ع) بعد از هدایت آن حضرت و عنایات فراوانی که خداوند به این قوم داشتند:

«ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ: سپس دل‌های شما بعد از این واقعه سخت شد؛ همچون سنگ، یا سخت‌تر! چرا که پاره‌ای از سنگ‌ها می‌شکافتد و از آن نهرها جاری می‌شود و پاره‌ای از آنها شکاف برمی‌دارد و آب از آن تراوش می‌کند و پاره‌ای از خوف خدا به زیر می‌افتد و خداوند از اعمال شما غافل نیست.» (بقره: ۷۴).

«وقتی فاصله در نگرش راوی را به سطح بینش و قضاوت‌های او ربط می‌دهیم، مقصودمان این است که او رخدادهایی را که توصیف می‌کند، به شیوه‌ای خاص می‌بیند و شیوه دیدن و قضاوت کردن او از رخدادها و شخصیت‌ها بر شکل ارائه آن‌ها از جانب او اثر دارد.» (لوتنه، ۱۳۸۸: ۵۴). پس می‌توان نتیجه گرفت که نوع نگرش راوی و فاصله در نگرش وی، خود دلیلی بر فاصله روایت از رویدادها است، به بیان دیگر، «نگرش، علاوه بر راوی به ویژگی‌های برجسته شخصیت‌ها هم اشاره می‌کند، چه راوی سوم شخص باشد و چه اول شخص؛ زیرا با اینکه راوی سوم شخص از کنش خارج است، به هر حال، می‌تواند درباره شخصیت‌ها نظر بدهد، درباره رفتار آنها قضاوت کند و...» (همان: ۵۱). شاهد مثال‌های متعددی که به آن اشاره شد می‌تواند دلیل خوبی برای اثبات این ادعا باشد.

ج) بیان مستقیم فاصله روایت از رویدادها

در متون مختلف داستانی بین رویدادها و روایت آن‌ها فاصله وجود دارد. «فاصله میان روایت و رخدادها از متنی به متن دیگر فرق دارد.» (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۱۳۱). برای نمونه زمانی که پدر و مادر و برادران حضرت یوسف (ع)، بر او وارد شدند، خداوند متعال، به نقل از حضرت یوسف (ع)، به روایت برخی از ماجراهایی که در دوران زندگی او رخ داده است می‌پردازد، از جمله: اشاره به همان خوابی که در دوران کودکی دیده، حسن نظری که خداوند متعال در مورد او داشته، مخصوصاً به خاطر آزاد شدن او از زندان و ملحق کردن اعضای خانواده‌اش به او:

«وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» (یوسف: ۱۰۰).

بر اساس آیه مذکور، افعال «جَعَلَ»، «أَحْسَنَ»، «أَخْرَجَنِي»، «جَاءَ بِ» و «نَزَغَ»، نشان‌دهنده زمان گذشته و بیانگر متعاقب بودن روایت این داستان است.

در برخی از داستان‌های قرآن کریم گاهی، خود راوی (خداوند متعال)، حوادث و رخدادهایی را که برای شخصیت اصلی داستان، رخ داده است بازگو می‌کند و در واقع، هدف راوی، نوعی اقرار گرفتن از شخصیت اصلی داستان، نسبت به امدادهای الهی است. به عنوان نمونه:

«إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ادْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أُتِدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَّمْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ» (مائده: ۱۱۰).

در این قسمت داستان، حوادثی که در طول زندگی حضرت عیسی (ع)، رخ داده، روایت شده است. از جمله: قدرت بخشیدن به او به وسیله روح القدس، سخن گفتن با مردم در گهواره، آموختن علم و حکمت الهی و تورات و انجیل به او، خلق پرنده با گل و دمیدن در آن و تبدیل شدنش به پرنده‌ای زنده، شفا دادن به انسان کور و مبتلا به پیسی، زنده کردن مردگان و در امان نگه‌داشتن او از شر بنی-اسرائیل. با این حال، در روایت بالا، کلمه «إِذْ» (آن زمان که)، ۷ بار تکرار شده که نشان دهنده مبهم بودن زمان رخدادهای داستان است.

۲-۴-۲- شیوه غیر مستقیم

مهمترین نشانه‌های غیر مستقیم مبتنی بر فاصله راوی با روایت در روایت‌پردازی مابعد، عبارتند از:

الف) فاصله راوی و روایت در محور زمان

در پاره‌ای مواقع، راوی در متن داستان از رخدادها کم یا زیاد فاصله می‌گیرد و این فاصله در ابتدا و انتهای روایت خودنمایی می‌کند، به گونه‌ای که در ابتدای روایت، طوری به نظر می‌آید که راوی از حوادث، خیلی دور است و این به دلیل استفاده راوی از افعال زمانی خاص است (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۱۳۳). برای این گونه روایت، می‌توان به شاهد مثال‌های بسیاری در قرآن کریم پیرامون روایت پیامبران بزرگ الهی، برخی از ائمه (ع) (بر اساس تفاسیر معتبر)، زنان بزرگی چون مادر حضرت موسی (ع) (قصص: ۱۳)، آسیه (تحریم: ۱۱) و حضرت مریم (آل عمران: ۴۲)، بزرگانی چون لقمان (لقمان: ۱۹-۱۲)، ذوالقرنین (کهف: ۹۸-۸۳) و... اشاره کرد که قرن‌ها از زمان رخدادهای آن‌ها می‌گذرد و خداوند متعال، آن‌ها را برای پیامبر (ص) روایت می‌فرماید، ولی هر جا که لازم بوده در بطن داستان وارد می‌شود و نقش خود را بیان می‌کند. به عنوان نمونه، در داستان حضرت یوسف (ع)، پس از روایت دوران کودکی آن حضرت، می‌فرمایند:

«وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ: و هنگامی که به بلوغ و قوت رسید، ما «حکم» و «علم» به او دادیم و اینچنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.» (یوسف: ۲۲).

در همین داستان هر چه پیش می‌رویم بر این نکته تأکید می‌شود. به عنوان نمونه زمانی که زلیخا قصد به دام انداختن آن حضرت را داشت خداوند متعال او را به طریق راست، هدایت فرمود:

«وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ: آن زن قصد او کرد؛ و او نیز -اگر برهان پروردگار را نمی‌دید- قصد وی می‌نمود! اینچنین کردیم تا بدی و فحشا را از او دور سازیم؛ چرا که او از بندگان مخلص ما بود (یوسف: ۲۴).

و نیز زمانی که حضرت یوسف با ترفند خاصی از سوی خداوند موفق شد، برادرش بنیامین را نزد خود نگه دارد:

«فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وَعَاءِ أُخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِعَاءِ أُخِيهِ كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ...: در این هنگام، (یوسف) قبل از بار بردارش، به کاوش بارهای آنها پرداخت، سپس آن را از بار بردارش بیرون آورد، این گونه راه چاره را به یوسف یاد دادیم. او هرگز نمی‌توانست برادرش را مطابق آیین پادشاه (مصر) بگیرد، مگر آنکه خدا بخواهد...» (یوسف: ۷۶).

نکته شایان ذکر این است که در جای جای داستان مذکور، راوی از زبان شخصیت اصلی داستان، لطف و عنایت خداوند متعال را نسبت به خود ابراز می‌دارد و حضور راوی یعنی خداوند متعال را در صحنه‌های مختلف نشان می‌دهد: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

«إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (۲۳)... وَمَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّيْ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۵۳)... قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (یوسف: ۹۸)

همین مسأله را نیز در داستان حضرت موسی(ع)، شاهد هستیم، زمانی که به او وحی می‌شود تا به سمت فرعون برود، نگرانی وجود آن حضرت را دربرمی‌گیرد و در اینجا است که خداوند متعال به عنوان راوی وارد صحنه شده و حوادثی را که در گذشته برای آن حضرت رخ داده و خداوند متعال به وی عنایتی ویژه داشته است، بازگو می‌کند:

«إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ (۳۸) أَنْ اقْدِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْدِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَىٰ عَيْنِي (۳۹) إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَىٰ قَدَرٍ يَا مُوسَىٰ (۴۰) وَاصْطَلَعْتَ لِنَفْسِي» (طه: ۴۱)

در این بخش از داستان حضرت موسی(ع)، عنایاتی را که خداوند متعال در طول زندگی، به آن حضرت داشته، روایت شده است، از جمله: وحی به مادر حضرت موسی(ع)، برای اینکه آن حضرت را در صندوقچه‌ای قرار دهد، به ساحل بردن صندوقچه توسط آب، از آب گرفته شدن آن توسط دشمن، ایجاد محبت حضرت در دل دشمن، ماجرای شیر نخوردن او و اینکه خواهرش باعث شد مادر حضرت برای شیردادن وارد کاخ فرعون شود، بازگشت حضرت موسی(ع) توسط خداوند به آغوش مادر و روشن شدن چشم او، ماجرای قتل یکی از سربازان فرعون توسط حضرت و نجات آن حضرت با عنایت خداوند، اقامت چند ساله در شهر مدین و تربیت و پرورش آن حضرت توسط خداوند برای انجام مأموریت الهی.

ب) روایت گذشته در حال

علاوه بر ارتباط فاصله و شخصیت، در محور روایت، گونه دیگری از فاصله ارتباطی بین راوی و روایت به چشم می‌خورد و آن، روایت حوادث گذشته در زمان حال است. «در این شیوه روایتگری که از نوع روایت متعاقب به حساب می‌آید، راوی طوری به بیان حوادث می‌پردازد که انگار هم اکنون در حال رخ دادن است.» (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۱۳۴). به عنوان نمونه:

«يُوفُونَ بِاللَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا (ع) وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا: به عهد و نذر خود وفا می‌کنند و از روزی که شر و سختیش همه اهل محشر را فراگیرد می‌ترسند (ع) و هم بر دوستی او (یعنی خدا) به فقیر و طفل یتیم و اسیر طعام می‌دهند» (انسان: ۸).

این روایت، مربوط به زمانی است که خانواده حضرت علی(ع) نذر کردند سه روز پشت سر هم روزه بگیرند. در این سه روز، هنگام افطار، انسان بینوا، یتیم و اسیری به درب منزل حضرت، مراجعه و درخواست طعام کردند و آنان در عین نیاز، غذای خود را به ایشان بخشیدند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۵: ۳۴۴).

نکته حائز اهمیت این است که چرا راوی (خداوند متعال)، فاصله زمانی بین رویدادها و روایت را از بین برده و روایت گذشته را با افعال حال بیان فرموده است؟ به عبارت دیگر، چرا راوی، از افعال مضارع «يُوقُونَ»، «يَخَافُونَ» و «يُطْعَمُونَ» استفاده کرده است؟ مگر نه این است که روایت مربوط به رخدادهای گذشته است؟

جرالد پرنس^۱ درباره این شیوه روایتگری می‌گوید: «اینکه رویدادهای روایت شده از نظر زمانی پیش یا پس از کنش روایتگری رخ داده‌اند لزوماً به این معنا نیست که خواننده نیز باید آن‌ها را در زمان گذشته دریابد. برعکس، اغلب چنین است که خواننده رویدادهایی را که در قالب گذشته، نقل شده‌اند در زمان حال درمی‌یابد.» (پرنس، ۱۳۹۱: ۳۴).

در داستان‌های قرآنی، هدف راوی از کم کردن و از بین بردن فاصله روایت، نشان دادن پیوستگی و عینیت بخشیدن این روایت‌ها در زندگی انسان است. این گونه روایت‌پردازی در مخاطب، حس در زمان بودن ایجاد می‌کند به گونه‌ای که مادام این احساس به او دست می‌دهد که این روایت‌ها زنده و جاری هستند و قصد راوی نیز نوعی جاودانه کردن این روایت‌ها بوده است و خداوند متعال به عنوان راوی، در قرآن کریم گاه به صورت خاص به این مسأله اشاره می‌فرماید، مانند روایت نذر روزه توسط خانواده حضرت علی(ع) و قضیه بخشش غذای خود به هنگام افطار، برای اینکه همواره به مردم، درس وفای به عهد و کمک به نیازمندان را در هر شرایطی بدهد و گاهی هم به صورت عام، هدف خویش را از روایتگری رخدادهای گذشته، آرامش دادن به پیامبر(ص) و پند و اندرز گرفتن مردم در هر زمانی، بیان می‌دارد:

«وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ: ما از سرگذشت‌های انبیا برای تو بازگو کردیم تا به وسیله آن، قلبت را آرامش بخشیم و اراده‌ات قوی گردد و در این (داستان‌ها) برای تو حقّ و برای مؤمنان موعظه و تذکر آمده است» (هود: ۱۲۰).

نتیجه

بررسی سازه‌های فاصله‌ای بین راوی و روایت در داستان‌های قرآنی بر اساس نظریه شلومیت ریمون کنان، نشان داد که: روایتگری مقدم در قرآن کریم به سه صورت است: قسمت اول مربوط به حوادثی است که اندکی پس از روایت، رخ داده‌اند و مؤمنان شاهد وقوع آنها بوده‌اند، مانند پیروزی رومیان بر ایرانیان، قسمت دوم روایت مقدم، روایت حوادثی بوده که قرار است در همین دنیا اتفاق بیفتد، ولی هنوز به وقوع نپیوسته است، مانند آیاتی که پیرامون حکومت امام زمان (عج) بر اساس روایات و تفسیرهای معتبر قرآنی وجود دارد و قسمت سوم روایت مقدم، به بیان حوادث و ماجراهایی می‌پردازد که مربوط به قیامت و بهشت و جهنم است، اما برخلاف نظریه ریمون کنان، نکته قابل توجه در روایت‌های به شیوه مقدم، این است که بسیاری از رخداد‌های آینده، با فعل ماضی نشان داده شده که خود، دارای اغراض بلاغی است و نشان از قطعیت آنها دارد.

در روایت‌پردازی قرآن کریم، شاهد موارد متعددی از نوع هم‌زمان هستیم، یعنی قرآن کریم در حین انجام عملی به گزارش آن پرداخته است، مانند روایت مسجد ضرار. در زمینه روایت میان افزودن یا روایت تناوبی، نمونه‌های فراوانی در قرآن کریم وجود دارد، یعنی خداوند متعال در حین روایت‌پردازی از ماجرابی که در گذشته‌های دور اتفاق افتاده است مانند داستان حضرت ابراهیم (ع)، دوباره به زمان حال برمی‌گردد و پس از بیان نکاتی در خصوص مسائل جاری به پیامبر (ص)، در ادامه، کاملاً هنرمندانه، رخداد‌های آینده را روایت می‌کند.

اغلب روایت‌های داستان‌های قرآنی، به صورت روایت مابعد و به دو شیوه مستقیم (بعد زمان، فاصله در نگرش راوی و بیان مستقیم فاصله روایت از رویدادها) و غیر مستقیم (یکی فاصله راوی و روایت در محور زمان و دیگری روایت گذشته در حال) است. از جمله ابزارهای شیوه مستقیم، بیان مستقیم فاصله روایت از رخدادها است. در این خصوص، برخی از این داستان‌ها مانند داستان حضرت عیسی (ع)، خود راوی (خداوند متعال)، ماجراهایی را که برای شخصیت اصلی داستان، رخ داده است برای او بازگو می‌کند و در واقع، هدف راوی، نوعی اقرار گرفتن از شخصیت اصلی داستان، نسبت به امدادهای الهی است و این از خصوصیات منحصر به فرد روایت‌گری داستان‌های قرآنی است. با این حال، در این شیوه، کلماتی که بر زمان مبهم دلالت دارد، بسامد بالایی دارد.

در زمینه فاصله در نگرش راوی که از ابزارهای مستقیم روایت‌پردازی مابعد بوده، نکته قابل توجه این است که برخلاف نظر ریمون کنان، هرچند زمان زیادی از وقوع برخی داستان‌های قرآنی گذشته، ولی خداوند متعال با زبانی هنری، آن‌ها را روایت کرده است؛ یعنی از قیود، صفات و مثال‌های بیشتری بهره برده است. مانند روایت سرپیچی قوم موسی(ع) از فرمان خدا، علی‌رغم عنایات فراوانی که خداوند به این قوم داشتند.

در خصوص نشانه‌های غیرمستقیم مبتنی بر فاصله روایت مابعد، دو وجه مشترک میان روایت-پردازی قرآن و نظریه ریمون کنان وجود دارد: یکی اینکه در برخی از داستان‌ها مانند داستان حضرت یوسف(ع) و حضرت موسی(ع)، گاهی راوی، از رخدادها کم یا زیاد فاصله می‌گیرد و این فاصله در ابتدا و انتهای روایت خودنمایی می‌کند، ولی هر جا که لازم بوده در بطن داستان وارد می‌شود و نقش خود را بیان می‌کند و در برخی داستان‌ها مانند داستان حضرت مریم(س) با تکرار عبارت «وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ»، حضور خود را در صحنه‌ها نشان می‌دهد که نظریه مذکور با این شیوه روایتگری همخوانی دارد، نقطه مشترک دیگر، روایت گذشته در حال است، به این معنا که گاهی راوی به گونه‌ای حوادث گذشته را بیان می‌کند که انگار هم اکنون در حال رخ دادن است، یعنی به جای افعال ماضی، از افعال مضارع استفاده می‌کند. با این شگرد روایتگری، یعنی از بین بردن فاصله روایت، روایت جاودانه می‌ماند و به مخاطب، حس در زمان بودن، دست می‌دهد.

منابع

- قرآن کریم

۱. آسابرگر، آرتور، (۱۳۸۰)، روایت در فرهنگ عامه، ترجمه محمدرضا لیراوی، تهران: سروش.
۲. افخمی، علی و ستوده، سیده فاطمه، (۱۳۸۲)، «زبان‌شناسی روایت»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دوره ۵۳، شماره ۱۶۵، صص ۵۵-۷۲.
۳. بامشکی، سمیرا، (۱۳۹۱)، روایت‌شناسی داستان‌های مثنوی، چاپ اول، تهران: هرمس.
۴. بروتنه، امیلی، (۱۳۱۳)، بلندی‌های بادگیر، ترجمه علی اصغر بهرام‌بیگی، چاپ یازدهم، تهران: جامی.
۵. پرینس، جرالده، (۱۳۹۱)، روایت‌شناسی - شکل و کارکرد روایت، ترجمه محمد شهبان، تهران: مینوی خرد.
۶. پورابراهیم، شیرین و آقاگل‌زاده، فردوس، (۱۳۹۴)، «بررسی ساختار روایی داستان حضرت موسی (ع) در سوره اعراف»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی - قرآنی، سال سوم، شماره ۲، صص ۷۲-۹۴.
۷. تودورف، تزوتان، (۱۳۸۲)، بوطیقای ساختارگرا، ترجمه محمد نبوی، چاپ دوم، تهران: آگاه.
۸. تولان، مایکل جی، (۱۳۸۰)، روایت‌شناسی - درآمدی زبان‌شناختی - انتقادی، ترجمه سید فاطمه علوی و فاطمه نعمتی، تهران: سمت.
۹. حرّی، ابوالفضل، (۱۳۸۸)، «مؤلفه‌های زمان و مکان روایی در قصص قرآنی»، ادب پژوهی، ش ۸، ۱۲۵-۱۴۱.
- ۱۰- ذکائی، محمد سعید، (۱۳۸۷)، «روایت، روایتگری و تحلیل‌های شرح انگارانه»، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، دوره ۸، شماره اول، صص ۶۹-۹۸.
۱۱. خدامیان آرانی، مهدی، (۱۳۹۶)، تفسیر اهل بیت علیهم السلام، تعداد جلد ۱۸، قم: بهار دل‌ها.
۱۲. داد، سیما، (۱۳۸۳)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ دوم، تهران: مروارید.
۱۳. ریمون کنان، شلومیث، (۱۳۸۷)، روایت داستانی - بوطیقای معاصر، ترجمه ابوالفضل حرّی، چاپ اول، تهران: نیلوفر.

۱۴. سلامت باویل، لطیفه، (۱۳۹۶)، «تحلیل ساختار روایت داستان یونس پیامبر در قرآن بر اساس نظریات ژرار ژنت»، پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، شماره ۲۰، صص ۶۷-۴۹.
۱۵. سلجوقی، مهدی، (۱۳۹۴)، فصل سبز رستن، چاپ اول، تهران: صنوبر.
۱۶. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، (۱۴۰۴ق)، الدر المثنور فی التفسیر بالماثور، ۶ جلد، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی (ره).
۱۷. صادقی، اسماعیل، جهانگیر صفری و محمود آقاخانی بیژنی، (۱۳۹۲)، «بررسی ساختار روایت در داستان حضرت ایوب (ع)»، فصلنامه تخصصی ادبیات داستانی، سال اول، شماره چهارم، صص ۷۷-۸۸.
۱۸. طباطبایی، سیدمحمد حسین، (۱۳۹۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، الطبعة الثالثة، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیرالقران، ۱۰ جلد، چاپ ۳، تهران: ناصر خسرو.
۲۰. لوته، یاکوب، (۱۳۸۸)، مقدمه‌ای بر روایت در ادبیات و سینما، ترجمه امید نیک فرجام، تهران: مینوی خرد.
۲۱. محفوظ، نجیب، (۱۳۸۰)، اللّص و الکلاب، ترجمه بهمن رازانی، چاپ پنجم، تهران: ققنوس.
۲۲. محمدی فشارکی، محسن و فضل الله خدادادی، (۱۳۹۶)، «چندگونگی سازه‌های فاصله‌ای راوی از روایت در ادبیات داستانی»، پژوهش ادبیات معاصر جهان، دوره ۲۲، شماره ۱، صص ۸۳-۹۷.
۲۳. معروفی، عباس (۱۳۸۸)، ذوب شده‌ها، چاپ اول، تهران: ققنوس.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۳)، تفسیر نمونه، ۲۸ جلد، چاپ ۱۰، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲۵. مکوئیان، مارتین، (۱۳۸۸)، مجموعه مقالات روایت، ترجمه فتاح محمدی، تهران: مینوی خرد.
۲۶. میرممتاز، اکرم السادات، اعظم نورگستری و سید مهدی میرممتاز، (۱۳۹۹)، «تفاوت بهشت طایفه السابقون» با بهشت «اصحاب الیمین» بر اساس واژگان آیات»، فصلنامه مطالعات قرآنی، سال یازدهم، شماره ۴۲، صص ۲۱۷-۲۳۹.
۲۷. نادری، ابراهیم، (۱۳۷۶)، یک عاشقانه‌ی آرام، چاپ اول، تهران: روزبهان.
۲۸. والاس، مارتین، (۱۳۸۹)، نظریه‌های روایت، ترجمه محمد شهباء، تهران: هرمس.

Analyzing Structures of Narrative Distance from the Narration in Qur'anic Stories Based on Shlomith Rimmon Kenan's Theory¹

Payman Salehi²

Abstract

Although we expect the narration to be of the subsequent type, that is, the narration of an event after its occurrence, an examination of the narrative structures of some stories, relying on the narrative distance theory of Shlomith Raymond Kennan, proves that this is not always the case. The present descriptive-analytical study examined the Qur'anic stories using the aforementioned theory. The results show the existence of significant similarities and differences in the method of narrating Qur'anic stories with that of Rimmon Kenan's theory. Contrary to this theory, a noteworthy point in the stories that have narrated future events is that most of their events are expressed in the past tense, which indicates their certainty, and in the case of direct signs based on the distance of subsequent narrative, it is important to note that, although a long time has passed since the occurrence of some stories, they have been narrated in an artistic language. In indirect signs too, there are two main similarities between the narration of Qur'anic stories and the aforementioned theory. One is that sometimes the narrator, more or less, distances himself from the events, but, when necessary, enters the heart of the story, as in the stories of Prophet Yusuf (AS) and Prophet Musa (AS). Another point is that in the narration of some past events, present tense verbs have been used and the narrator intends to reduce the distance of the narration to immortalize the events and to create a sense of being present for the audience.

Keywords: the Holy Qur'an, Shlomith Rimmon Kenan, narrative distance, narration, story.

1. Date Received: May 1, 2021; Date Accepted: July 27, 2021

2. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Ilam University;
Email: p.salehi@Ilam.ac.ir